

مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله

بیژن عباسی^{۱*}، رضا یعقوبی^۲

چکیده

مفهوم قانون از بنیادین‌ترین مفاهیم و مبانی نظری حکومت قانون است که نقش مهمی در شکل‌گیری نظریه دولت مشروطه داشته است. با توجه به این واقعیت که هیچ جامعه‌ای در هیچ مقطعی بدون قانون نبوده و با لحاظ این پیش‌فرض که مفهوم قانون دارای سیری تکوینی و دو صورت «مدرن» و «قدیم» است و اینکه مفهوم مدرن قانون، در «گسست» و «تداوم» مفهوم قدیم تکوین یافته است، این مقاله نشان می‌دهد که مفهوم جدید قانون با تحول در مضمون، در تداوم مفهوم قدیم قانون، تکوین یافته است. مستشارالدوله، نخستین اندیشمندی است که با درک مبنای متفاوت قانون در دو صورت «قدیم» و «مدرن» قانون، اصل ضرورت تأسیس مفهوم جدید قانون را درک و پاره‌ای مقدمات، به‌منظور تحقق این مهم تهیه کرد. به نظر نگارندگان درک مستشارالدوله از مفهوم قانون متفاوت با درک متقدمان بوده و رساله «یک کلمه» وی، نخستین رساله در ضرورت حکومت قانون است. وی در این رساله به مدد ایجاد تحول در مضمون مفهوم قانون، این مفهوم را که ریشه در اراده حاکم و حکم شرع (به‌عنوان دو مبنا و منشأ مفهوم قدیم قانون) داشت، به مفهوم مدرن قانون که از نظر مستشارالدوله، ریشه در اراده و خواست مردم داشت، متحول ساخت. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مبانی و هدف مستشارالدوله از تحول مفهوم قانون چگونه و چه بوده است؟ به‌نظر می‌رسد مستشارالدوله با تکیه بر مبانی و مفاهیمی چون «اراده عموم» و «رضایت» مردم و با هدف استقرار «عدل»، «برابری» و «ترقی»، به‌عنوان اهداف مهم حاکمیت قانون، مبادرت به این امر مهم ورزید و از دل مفهوم قدیم قانون، مفهوم مدرن قانون را تعریف کرد.

کلیدواژگان

اراده مردم، عدالت، قانون، مستشارالدوله، مشروطه.

۱. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: babbasi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: mryaghoby@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

مقدمه

انقلاب مشروطیت ایران، نقطه عطفی در تکوین مفهوم قانون در ایران بود. از دیدگاه حقوقی، انقلاب مشروطه درصدد بود با اصلاح نظام حقوقی، نظام استبدادی حاکم را به نظام مشروطه تبدیل کند. بدیهی است که بنیادین‌ترین مبنای نظام مشروطه، «حاکمیت قانون» است. اصلاح‌گرایان عصر ناصری همچون آخوندزاده، ملک‌خان، مستشارالدوله و طالبوف با درک ضرورت این تحول، بسترهای نظری تبدیل شیوه حکمرانی را مهیا ساختند و هر یک به فراخور، در این حوزه اندیشه‌هایی را طرح و بیان کردند که حاصل آن، تغییر نگرش عمومی به نحوه حکمرانی و در نهایت، درک ضرورت تغییر شیوه حکومت از استبدادی به مشروطه بود.

مستشارالدوله، در شمار نخستین کارگزاران بلندپایه حکومتی بود که در زمره رجال اصلاح‌طلب عصر قاجار درآمد. بنیان ترقی‌خواه و روحیه ایران‌دوستی وی از یک طرف و آشنایی وی با غرب و فرهنگ و تمدن غرب از سوی دیگر، وی را بر آن داشت تا برای درمان درد جامعه استبدادزده قاجار چاره‌ای بیندیشد. حاکمیت نابرابری و حکومت استبدادی، بارزترین وجوه حکمرانی و اساسی‌ترین عامل تنزل درجه ایران در عصر قاجار بود و تمام گزارش‌ها، تأییدکننده وجود این دو عامل هستند (ن.ک: مجدالملک، ۱۳۵۸: ۱۷؛ حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸).

مستشارالدوله که از نزدیک با حکومت این روش ناستوده در حوزه حکمرانی دست‌وپنجه نرم می‌کرد و از طرفی درصدد تدارک مقدمات گسست از این شیوه حکمرانی بود، درصدد بود تا با شناسایی و معرفی روش جایگزین، امکان ضرورت تغییر در روش حکمرانی را به ارباب قدرت متذکر شود و شیوه مطلوب‌تر را معرفی کند. این دغدغه بنیادین مستشارالدوله بود و پس از آنکه در اواخر سال ۱۲۸۳ق، کاردار سفارت ایران در پاریس شد و از نزدیک وجوه امتیاز غرب را به چشم دید و درصدد برآمد تا با تأمل در بنیادهای تمدن غرب، راز پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی ایران را درک کند و دریافته‌های خود را به صاحبان قدرت عرضه دارد. در همین زمینه در سال ۱۲۸۷ق و در پاریس مبادرت به تألیف رساله «یک کلمه» کرد. یک کلمه در نظر مستشارالدوله بنیان و مبنای اساسی بود؛ مبنایی که با استقرار آن امکان برون‌رفت از مشکل استبداد وجود داشت و با تأسیس این اساس، امکان تغییر روش حکمرانی و انتقال منشأ قدرت از اراده شاه به اراده عموم و «تأسیس پارلمان» قاجاری فراهم می‌شد. مستشارالدوله به تحقیق دریافته بود که «بنیان و اصول نظم فرنگستان» بر مبنای حکومت قانون است. تحصیل این درک نه فقط زائیده دوره سه‌ساله مأموریت وی در پاریس، که این امر حاصل هشت سال کارپردازی در حاجی ترخان، شش ماه فعالیت در سن‌پترزبورگ و چهار سال مأموریت در تفلیس بود و مستشارالدوله در این دوران قریب بیست سال، به تداوم، در خصوص مبنای نظم و نهادگرایی کشورهای محل فعالیت خود و نظم‌گرایی و فردگرایی حاکم بر ایران تأمل کرده بود.

سنگ زیرین نظم نوینی که مستشارالدوله درصدد استقرار آن بود، مفهوم قانون بود؛ مفهومی که در نظرگاه وی «بنیان و اصول نظم فرنگستان» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۱۲) بود. او به فراست دریافته بود که بنیان فرنگستان بر مبنا و اساسی متکی است که ساختار نظام سیاسی غرب با ابتدای بر آن توانسته است حافظ حقوق مردم و دایرمدار توسعه باشد. او به‌دقت در این نکته تأمل کرده و به تحقیق هم دریافته بود که اگر درصدد علاج درد مزمن استبداد نظام سیاسی ایران هستیم، لابد، باید مبنایی برای تأسیس یک اساس جدید تعریف کنیم که آن مبنا دایرمدار اراده شخصی نباشد و تغییر اشخاص موجب تغییر «بنیان و اصول نظم» نشود. این مبنا از نظر مستشارالدوله «قانون» بود؛ مفهومی که هم قدرت خلق «نهاد» را داشت و هم توان استقرار نظم. تأمل در مبانی و اصول دریافتی مستشارالدوله مؤید این است که وی درد و درمان را درست تشخیص داده بود، اینکه چقدر در اجرای نظریه خود توفیق یافت، موضوع دوم است و نخستین موضوع، درک درست و تشخیص صحیح وی بود که علاج درد مزمن استبداد را در استقرار نظامی می‌دانست که مبتنی بر حکومت قانون باشد. درک ضرورت کاربست نظریه حکومت قانون در ایران حاصل تأمل مستشارالدوله در بنیادهای نظام سیاسی غرب است، ولی انتقال این درک به ایران و نحوه اجرای این دریافت توسط وی مؤید تحولی است که وی در مضمون مفهوم قانون ایجاد کرد و درصدد بود تا با تکیه بر امکانات سنت، مضمون مفهوم قانون را متحول سازد و با ابتدای به این مفهوم جدید که مبتنی بر اراده عمومی بود، مبانی نظریه حکومت قانون را در ایران مستقر کند. تذکر ضرورت توجه به وجوه حقوقی اندیشه مشروطیت، به‌عنوان تجلی عملی حاکمیت قانون، و شناسایی مبانی نظری این مهم، بررسی نسبت و نوع رابطه فقه و قانون و توجه به مرزهای دقیق حکم شرعی با قانون و در نهایت ضرورت توجه به تاریخ مفاهیم حقوقی از طریق تبارشناسی مفهوم قانون، از ادله انجام این تحقیق است. توجه به «منشأ» وضع قانون و بررسی سیر این تحول وجه افتراق این تحقیق در قیاس با تحقیقاتی است که پیش از این در این حوزه صورت گرفته است. برای نمونه برخی با تمرکز بر «سازگاری» یا «ناسازگاری» قانون با شرع، به بررسی مفهوم قانون پرداخته‌اند (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۱) و برخی با تکیه بر بررسی «نسبت اسلام با تجدد (به معنی الاعم) و فقه و حقوق (به معنی الاخص)» به «خوانشی نو» از «مفهوم قانون» پرداخته‌اند و در تقسیم‌بندی سه‌گانه خود، مستشارالدوله را در شمار «جمع‌گرایان» قرار داده و در تعریف این گروه نوشته‌اند که: «جناحی را که خواهان اخذ وجوه شکلی، ساختاری و تشریفاتی قانون همراه با درج محتوای دینی در آن و ایجاد سازگاری میان قانون مدرن و فقه بوده‌اند»، جمع‌گرا خوانده‌اند (طحان نظیف و احسانی، ۱۳۹۶: ۵۹). امتیاز این تحقیق بر سایر تحقیقات انجام‌گرفته درک درست محققان در تشخیص درست بودن شیوه اتخاذی توسط جمع‌گرایان است که روش ایشان در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در امر قانونگذاری مورد توجه قرار گرفته است

(طحان نظیف و احسانی، ۱۳۹۶: ۷۷). محققى نیز با بررسی روش کار مستشارالدوله، سرشت اندیشه‌های مستشارالدوله را دچار تضاد ارزیابی کرده و معتقدند که روش مستشارالدوله نادرست بوده و امکان تداوم تاریخی نداشته است (فقیه لاریجانی و فتحعلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۸۵). ضرورت تحول این منشأ را به‌عنوان ابعاد نوآوری این تحقیق قلمداد کرده است.

این تحقیق با درک ضرورت توجه به تحول مفهوم قانون از مفهوم سنتی که ریشه در عرف و شرع داشت، به مفهومی جدید که ریشه در اراده و خواست مردم دارد، با روش تحلیلی به شناسایی سیر این تحول پرداخته است و با هدف تشریح نحوه این تحول مضمون مفهوم قانون، در سه بخش به بررسی «درک مستشارالدوله از مفهوم قانون»، «روش‌شناسی مستشارالدوله در تبیین مفهوم قانون» و «اوصاف قانون از نظر مستشارالدوله» پرداخته و با طرح این پرسش که مبانی و روش تحول مضمون مفهوم قانون چه بوده است؟ درصدد پاسخ به این پرسش‌ها برآمده است. با توجه به نقش مهم این مفهوم در تأسیس یک اساس جدید، ابتدا به معرفی درک مستشارالدوله از مفهوم قانون می‌پردازیم.

درک مستشارالدوله از مفهوم قانون

بنیادین‌ترین مفهوم مورد توجه مستشارالدوله که حکم «دال» مرکزی را در نظام فکری وی دارد، مفهوم قانون است. در این چارچوب، آن شق از قانون موردنظر است که به تعبیر هارولد برمن «بر تمام شئون حکومت حاکمیت داشته باشد» (Berman, 2003: 292). مفهوم قانون در نظر مستشارالدوله دو وجه دارد؛ وجهی مطلوب که در غرب مشاهده کرده بود و «بنیان و اصول نظم فرنگستان» مبنی بر همین مفهوم بود «و هر گونه ترقیات و خوبی‌ها که در آنجا دیده می‌شود، نتیجه همان» مفهوم قانون است (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۳) و وجهی نامطلوب که حاکی از عدم دخالت اراده مردم در وضع قانون بود که در ایران حکومت داشت و موجب «عقب‌ماندگی» و دور ماندن ایران «از عالم ترقی» شده بود (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۱).

مهم‌ترین شاخصه وجه ایجابی مفهوم قانون این بود که قانون ناشی از اراده مردم بود و منشأ و مشروعیت خود را از خواست و اراده عموم می‌گرفت، ولی قانون در وجه سلبی، زائیده اراده حاکم بود و منشأ قانون و مبنای مشروعیت قانون، اراده مردم نبود. وجه مطلوب قانون در نظر مستشارالدوله حاصل‌گذار از مفهوم قدیم قانون (که در ایران حکومت داشت) به مفهوم جدید قانون (که در غرب حکومت داشت)، بود؛ تعریف قانون از نظر مستشارالدوله، که وی «یک کلمه» می‌خواندش، چنین است: «یک کلمه که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیویه تعلق دارد، در آن محو و مسطور است و دولت و امت، معاً، کفیل بقای آن است چنانکه هیچ فردی از سکنه

فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست. یعنی در هیچ کاری که متعلق به امور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد، به هوای نفس خود نمی‌تواند عمل کرد. شاه و گدا و رعیت و لشگری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت با کتاب قانون ندارد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۵). این مفهوم در نظر وی اوصاف و مراتبی دارد که حکومت و وجود این اوصاف، سبب ترقی غرب و فقدان آن عامل عقب‌ماندگی ما شده است که در گفتار بعدی به تفصیل به بررسی این اوصاف می‌پردازیم.

اگرچه این گفته تیرنی درست است که منشأ اندیشه لزوماً از وقایع موجود در جامعه نیست بلکه می‌تواند منشأ خارجی داشته باشد (Tierney, 1982: x)، استقرار یک اندیشه که حاصل جغرافیایی-فکری-فرهنگی با مختصات خاص خود است، در حوزه‌ای متفاوت با زادبوم آن اندیشه، مستلزم لحاظ مختصات و مبانی زیستگاه جدید است که بر این مبنا نمی‌توان حکم به «این‌همانی» مطلق یک اندیشه که در دو بستر متفاوت شکل گرفته‌اند، صادر کرد. مستشارالدوله در طرح مفهوم جدید قانون، به موضوع ضرورت التفات به الزامات موجود در سنت ایران توجه داشت و توفیق نظر خود در خصوص مفهوم مدرن قانون را در گرو پیوند با الزامات سنت حاکم بر ایران می‌دانست و در تبیین نظر خود این قاعده را مراعات کرد. مستشارالدوله تأکید داشت که قانون باید بر آداب و سنت حاکم بر ایران مبتنی باشد، یعنی قانون نباید صرف ترجمه قانون‌های دیگر کشورها باشد. توجه به ضرورت مبتنی بودن قانون بر آداب و سنن موجود در اجتماع موجب «دوام» و «تأثیر» بیشتر قانون در جامعه می‌شود. آلبرت دایسی در این خصوص می‌گوید: «اقلاً باید دانست که اغلب قوانین اساسی از یک عده آداب و رسوماتی که در یک مملکت مشروطه جاری است، اتخاذ شده و مقننین بدون آنی که آن آداب و رسومات را تا حدی ملاحظه نمایند، از معنویت و اهمیت مسائل راجع به مهمات قوانین مملکتی برخوردار نمی‌شوند» (دایسی، ۱۳۹۵: ۱۸۸-۱۸۷). مستشارالدوله با توجه به این موضوع مهم و ضرورت توجه به آن، «استنساخ» کردن «کود فرانسه یا سایر دول» را روش درست تدوین قانون برای ایران نمی‌داند و می‌نویسد: «من نگفتم که کود فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول بدارید». این تأکید مستشارالدوله مؤید این تعبیر منتسکیو است که قانون، در مفهوم کلی و انتزاعی آن، یعنی با عزل نظر از وضع تاریخی مردمی که آن قوانین برای تنظیم مناسبات آنها وضع شده، وجود ندارد. به نظر منتسکیو قانون «در معنای عام آن»، جز بیان «خرد انسانی، از این حیث که بر همه اقوام روی زمین فرمان می‌راند» نیست و قانون‌های سیاسی و مدنی هر قومی نیز باید «موارد خاصی باشد که این خرد انسانی شامل آنها می‌شود». این قانون‌های سیاسی و مدنی چنان نسبتی با مذاق هر قومی دارد که بعید می‌نماید بتوان قانون‌های قومی را در مورد قوم دیگر اجرا کرد، بلکه این قوانین باید «با طبیعت و اصول حکومتی که برای آن وضع شده‌اند، مطابقت داشته باشد»، اعم از اینکه این قانون‌ها مانند

قانون‌های سیاسی، حکومت را ایجاد کنند یا مانند قانون‌های مدنی یک کشور، موجب حفظ آن کشور شوند. قانون‌ها باید با وضع طبیعی کشور یعنی وضع اقلیمی، نوع معیشت مردم، درجه آزادی نظام حکومتی، دیانت ساکنان، اخلاقیات آنان و... مطابقت داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۹-۳۴۸). مستشارالدوله همواره به این موضوع که قانون باید متناسب با «مذاق مملکت» باشد، توجه داشته است، کما اینکه در نامه‌ای که در اواخر عمر به مظفرالدین شاه نوشت، تأکید کرد که مواد قانون باید «به اقتضای ملک و مملکت و مناسب وضع و طبایع» مردمی باشد که آن قانون بر آنها اجرا می‌شود (ناظم‌الاسلام، ۱۳۳۲: ۱۹۵). بر مبنای این روش، بعدها، مشروطه‌خواهان متشرعی چون ثقة الاسلام تبریزی، با طرح مفاهیمی چون «مذاق مملکت» و «مشروطه ایرانی»، به جایگاه مهم این موضوع التفات داشتند و در دفاع از حکومت مشروطه، که هدف نهایی مستشارالدوله از طرح مفهوم قانون بود، نوشتند که هدف حکومت مشروطه این است که: «قانونی برخلاف اصول مذهب و خلاف مذاق مملکت وضع نمایند و به عبارت صریح، مشروطه ایرانی مشروطه ایرانی مقلد مشروطه دول خارجه نباشد... و مشروطه ایرانی نمی‌خواهد که بدعتی در دین گذاشته شود و قانون عرفی را قانون شرع الهی واجب الاتباع خداوندی داند» (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۲۲). محمداسماعیل محلاتی نیز در «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» در ادامه همین سنت مستشارالدوله نوشته است که: «قانون به حسب خصوصیات ممالک و اختلاف مذاهب مختلف است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

قانون مطلوب مستشارالدوله قانونی است که با «مذاق مملکت» و «اقتضای مذهب» مردمی که قانون برای آنها وضع شده، هماهنگ است. با این مقدمه، وی به کتاب قانون موردنظر خود اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل‌العبارۀ و سریع‌الفهم و مقبول ملت باشد» و روش «تدوین چنین کتابی، با شروطی که در شرح تفاوت‌های پنج‌گانه بیان کرده است «ممکن است». از نظر مستشارالدوله برای تدوین قانون بر مبنای نظام سنت، باید «در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای دول متمدنه را جمع کنند» و ضمن لحاظ مفردات و مبانی نظام سنت، با بهره‌گیری از «جمله کودهای دول متمدنه» و استفاده از تجارب ایشان، «در مدتی قلیل کتابی جامع» تدوین کنند. حاصل اینکه: «چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود. لامحاله وظیفه دولت و ملت بر قانون می‌باشد. یک کلمه که من گفتم این است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰). درک مستشارالدوله از ضرورت تعامل و تجربه‌اندوزی ملل مختلف از یکدیگر با این عبارت مهم که: «این امر بدیهی است که فی‌مابین ملل مختلفه تا مرآوده و معاشرت نباشد، معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی‌توانند حاصل کرد و مادامی که معرفت حاصل نگشته، از حرف و صنایع و امتعه هم دیگر منفعت نمی‌توانند

برداشت. جای هیچ شبهه‌ای نیست که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر... به فرنگستان بروند و وضع مدنیت آنها را به رأی‌العین مشاهده نمایند، بعد از مراجعت، به ایران، بلاتردید، اسباب هزار قسم ترقی را فراهم خواهند آورد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۴)، مبین توجه وی به روش صحیح تدوین قانون است. ملاحظه ترقی غرب و عقب‌ماندگی ایران اساسی‌ترین عامل درک ضرورت تدوین مفهوم قانون در ایران بود. اینکه نوشته‌اند: «او با این علت‌یابی خود از ترقی و پیشرفت مغرب‌زمین، وضع قانون، را نخستین کاری می‌داند که از «جمع کارها برای ترقی ملت و شکوه دولت علیه ایران لازم‌تر است»، به نظر منطبق با واقع است، چراکه قانون از نظر مستشارالدوله: «مربی انسان» و «مروج هر گونه حرفت و صنعت و تجارت»، «باعث عمران مملکت»، «موجب مزید قدرت و قوت دولت» و «اسباب بقای سلطنت» و «ایجادکننده و ظهور آورنده هر قسم خوبی‌ها» است. مستشارالدوله اعتقاد دارد «هر حکمی از روی قانون جاری شد پسندیده خدا و محبوب کل عالم است و لو نسبت به جان و مال صد نفر مضر باشد. هر حکمی از روی هوای نفس و اغراض شخصی صادر گردیده منفور خداوند و موجب لعنت و تشنیع کل عالم است.» او مثل ترکی «شرع کسن بارماق اغریماز» و مثل «ظلم بالسویه عدل است» را به‌عنوان مثال‌هایی برای مفهوم موردنظر خود ذکر می‌کند و در خصوص اهمیت وضع قانون در جامعه می‌گوید: «به حق آفرینش زمین و آسمان و به حق حقیقت مطلق، اگر عدل نوشیروانی و عقل بوذرجمهری و افلاطونی و مترنیخی و لارد پالمستونی و کورچاکوفی و غیره در ایران جمع بشود، بدون وضع قانون و بدون رعایت آن و احترام حفظ شرایط آن، هیچ کاری و هیچ قراری پایدار و ثابت نخواهد شد. مدتی است عقل ناقص و خیال ضعیف خود را در این مسئله سیر می‌دهم و می‌بینم غیر این‌طور محال است که در یک دولت اقتدار و ثروت و آبادی حاصل بشود» (پاشازاده، ۱۳۹۳: ۴۰-۳۹). با توجه به تعاریف ارائه‌شده در بخش اول رساله یک کلمه (تأکید می‌کنیم که مطابق بخش اول رساله یک کلمه و نه کل رساله)، به نظر می‌رسد که مراد وی از قانون در این بخش نخستین، «قانون موضوعه» است. تعریف و مفرداتی که وی از این مفهوم ارائه می‌کند بهترین دلیل برای اثبات این ادعاست:

الف) وی آنجا که به شرح مراد خود از مفهوم قانون می‌پردازد، از قول دوست خود، می‌گوید که: «یک کلمه که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیوییه تعلق دارد در آن محو و مسطور است و دولت و امت، معاً، کفیل بقای آن است چنانکه هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست. یعنی در هیچ کاری که متعلق به امور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد، به هوای نفس خود نمی‌تواند عمل کرد. شاه و گدا و رعیت و لشگری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت با کتاب قانون ندارد.» از این بند سه نکته برداشت می‌شود:

نخست اینکه «یک کلمه» مورد نظر وی، «کتاب قانون» موضوعه مصوب مجلس است و نه واژه قانون؛ یعنی مراد وی «قوانین موضوعه» ای است «که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیویه تعلق دارد، در آن محو و مسطور است». دلیل درستی این برداشت توضیح خود مستشارالدوله است آنجا که می‌گوید: «باید بدانید که قانون را به لسان فرانسه (لووا) می‌گویند و مشتمل بر چند کتاب است هر یک از آنها را (کود) می‌نامند و آن کودها در نزد اهالی فرانسه، به منزله کتاب شرعی است در نزد مسلمانان» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۵) و ما می‌دانیم که مراد از «لووا» قوانین موضوعه است که توسط هیأت منتخب نمایندگان مردم و در مجلس تصویب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

دوم: قانون مبنای عمل و هر گونه اقدام است و در هیچ امر عمومی، اعم از «مرافعه، محاکمه، سیاست و امثال آن»، اراده فردی هیچ جایگاهی ندارد و آنچه مشروعیت و صلاحیت ایجاد حق و حکم دارد، فقط قانون است و بس.

سوم: تمام مردم در برابر احکام قانون برابرند، چراکه برابری، نخستین هدف حاکمیت قانون است. (ب) دلیل دوم توجه به فرق‌هایی است که مستشارالدوله بین قانون فرانسه و «کتاب شرعی» و به تعبیری قانون اسلام بیان می‌کند. تمامی این چند فرقی که وی به آنها اشاره می‌کند (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۶)، نشان از این دارد که مراد وی از مفهوم قانون، «قانون موضوعه» است.

(ج) دلیل دیگر اینکه مستشارالدوله در طریق تصویب این قانون می‌گوید: «چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه به واسطه وکلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفت‌وگو کنند، هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطابقت محال می‌باشد که خود بر خود حکم کرده‌اند و ذات امپراتور و پادشاه نیز ایمن باشد» که به صراحت به قانون موضوعه اشاره دارد. مستشارالدوله، به عیان، آفات حکومت اراده فردی را نه درک که با تمام وجود لمس کرده و در مقام قیاس، مزایای حکومت اراده عمومی را نیز به مدد مأموریت‌های خارجی خود مشاهده کرده بود و با توجه به تفاوت آثار این دو نوع حکومت، درصدد تغییر نگرش به شیوه حکمرانی از طریق تأکید بر ضرورت استقرار حکومت قانون بود؛ حکومتی که اساس آفرین و نظم‌گستر است، ناشی از اراده عموم است و نه اراده فرد، نظم ساختاری دارد و نه نظم شخصی و در نهایت تابع نفع عموم است و درصدد تأمین و تضمین حقوق مردم و نه حقوق فرد یا قشر خاص. وی تمام این اوصاف را به تحقیق و به عینه ملاحظه کرده بود و چون به مضرات فقدان حکومت قانون در ایران واقف بود، بر آن بود تا نظریه‌ای برای تأسیس حکومت قانون تدوین و تشریح کند و درست به همین دلیل مبادرت به تألیف کتاب یک کلمه ورزید که نخستین اثر در ضرورت تأسیس حکومت قانون در ایران است؛ اثری که فضل تقدم بر تمام آثار مربوط به این نظریه در تاریخ حقوق عمومی ایران دارد. شایان تذکر است که هرچند پیش از مستشارالدوله، میرزا

ملکم خان با تألیف دفتر قانون یا دفتر تنظیمات، ضرورت توجه به قانون را متذکر شد، «اما دفتر قانون و دفتر تنظیمات، کمابیش، رساله‌هایی در حقوق موضوعه‌اند و او آن مطالب را از مجموعه قوانین مدنی و جزایی فرانسه اقتباس و به اختصار ترجمه کرده است» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). مراد از اشاره به این نکته تذکر این مهم است که درک مستشارالدوله از قانون با درک ملکم خان از قانون متفاوت است. مستشارالدوله در بخش اول رساله خود به تشریح قانون به‌عنوان statute یعنی قانون موضوعه می‌پردازد و درک وی تا اینجا تقریباً همانند درک ملکم خان از مفهوم قانون است، ولی محل گسست وی از نظر ملکم جایی است که وی به قانون به‌عنوان یک مبنا نگاه می‌کند و درصدد است تا با مبنا قرار دادن مفهوم قانون و تأکید بر صورت «مدرن» مفهوم قانون، نظام حقوقی و به تبع نظام سیاسی حاکم بر ایران را متحول سازد. ملکم خان تا پیش از جدایی از سیستم حکومتی ناصرالدین شاه، قانون را درمانی برای علاج درد ایران با وضعیت موجود و بدون ضرورت تغییر در ساختار حاکم می‌داند (اصیل، ۱۳۹۴: ۸۵-۷۷)، حال آنکه مستشارالدوله قانون را قبل از ساختار و مبنای تأسیس یک نظام حقوقی ماندگار و استوار می‌داند و تلقی این دو با هم، از این منظر، متفاوت است. نگاه ملکم خان «سیاسی» و متشست، ولی نظر مستشارالدوله مبنایی، با نگاه به آینده و ساختار آفرین است؛ یعنی وی قانون را مبنایی برای تأسیس نظام حکومت قانون می‌داند و اینکه وی در ابتدا اسم کتاب خود را هم روح الاسلام گذاشته (آخونداف، ۱۹۶۳: ۳۷۲)، دلیل بر تفاوت نظر وی با ملکم در خصوص مفهوم قانون است. خود مستشارالدوله در نامه‌ای که در جمادی‌الثانی ۱۲۸۶ ق به آخوندزاده نوشته، ماهیت اثر خود را به درستی تشریح کرده است؛ آنجا که می‌گوید: «خوب نسخه‌ای است، یعنی به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون، از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است» (آخونداف، ۱۹۶۳: ۳۷۲). خلاصه سخن اینکه مستشارالدوله در پی تأسیس قانون در مفهوم «عام» بود؛ مفهومی که به تعبیر فرانتس نویمان، هم «برابری فردی را تأمین می‌کند و [هم] شالوده هر دخل و تصرفی در آزادی و مالکیت است» (نویمان، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

روش‌شناسی مستشارالدوله در تبیین مفهوم قانون

روشنفکران عصر مشروطه، مثلاً ملکم خان، اغلب به دلیل ابتلا به سیاست، درک درستی از تجددخواهی به‌عنوان یک فرایند نداشتند و در غفلت از مبانی تجدد، سعی در استقرار این مفهوم در ایران داشتند و به دلیل این غفلت تاریخی، روشنفکری مشروطه در این حوزه توفیق شایان توجهی تحصیل نکرده است. فصل ممیز اندیشه مستشارالدوله، در آن مقطع از تاریخ ایران، درک ضرورت التفات به مبانی تجدد، به‌عنوان یک فریند بود. وی به تحقیق یا به تجربه

(اظهار نظر قطعی در این خصوص امکان‌پذیر نیست) دریافته بود که شرط توفیق در راهی که در پیش گرفته بود، استفاده از پاره‌ای اصول و مبانی موجود در دین به‌عنوان مبنای نظریه مشروطه در ایران است. ایجاد آشتی بین دین و تجدد همواره دغدغه نوگرایانی بوده است که درصدد تأکید بر ضرورت تغییر شیوه حکمرانی در ایران بوده‌اند. اگرچه روش عملیاتی کردن این ادعا محل نزاع است، برای تحریر محل نزاع، در اینجا به دو نکته اشاره می‌شود؛ نخست اینکه مطابق اصل کلی، آرای یک اندیشمند حاصل صیرف یافته‌های تئوریک وی نیست، بلکه اوضاع و احوال پیرامون وی و نیز مفردات سنت دینی که اندیشمند ملتزم به آن است نیز در تکوین اندیشه‌های وی مؤثر است؛ دوم اینکه مستشارالدوله با تأسی از سنت اندیشه مشروطه غربی مبادرت به طرح ضرورت حکومت قانون در ایران ورزید و درصدد بود که با اصلاح ساختار حکمرانی از طریق اصلاح نظام حقوقی، مبنایی برای تأسیس نظام حکومتی جدید تدوین کند و بدیهی بود که با توجه به نقش قواعد و احکام دینی در نظام قضایی ایران پیش از مشروطه، مستشارالدوله نمی‌توانست نظام حقوقی مطلوب خود را در غیاب مفاهیم و احکام و اصول ناشی از شریعت تدوین کند. این نکته هم در نامه‌ای که مستشارالدوله به میرزا فتح علی آخوندزاده نوشته، به تصریح آمده است که کتاب وی روح‌الاسلام است، و نه صرف تدوین چند اصل قانونی، و هم در متن رساله یک کلمه این مهم را مدنظر داشته و به‌کرات از پاره‌ای آیات و احادیث به‌منظور تقویت موضع نظری خود استفاده کرده است. این روش مستشارالدوله مورد تأیید برخی محققان تاریخ اندیشه مشروطیت ایران هم قرار گرفته است؛ آنجا که نوشته‌اند: «مستشارالدوله با دریافتی که از مفهوم سنت قدمایی در ایران پیدا کرده بود، به خلاف بسیاری از روشنفکران، می‌دانست که تدوین مجموعه‌های قانونی نیازمند مبانی نظری ویژه‌ای است که او آن را «روح‌الاسلام» می‌خواند و در واقع قانون شرع تنها در صورتی می‌تواند به حقوق جدید تبدیل شود که با توجه به الزامات دوران جدید تاریخ ایران و با تکیه بر «روح» مبانی نظری جدیدی تدوین شده باشد. میرزا یوسف‌خان بر آن بود که «اعلامیه حقوق بشر» که در مقدمه قانون اساسی فرانسه آمده، یکی از نخستین اسناد حکومت قانون در دوران جدید است و چنانکه بتوان مطابقت اصول آن را با «روح اسلام» نشان داد، می‌توان نظام حقوقی جدید ایران را تدوین کرد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۷). روش مستشارالدوله روشی جدید بود، به این معنا که وی بر آن بود که با تحول در مفاهیم حقوق شرع، مبانی و مقدمات لازم به‌منظور تکوین مفاهیم عرفی حقوق عمومی جدید را تدوین و از این رهگذر، امکان تأسیس مبانی نظریه حکومت قانون را تدوین کند. درک منطق این تحول و تبیین سازوکارهای لازم به‌منظور انجام آن، اساسی‌ترین بخش تفسیر اندیشه‌های مستشارالدوله است. از همین منظر و در خصوص نسبت دین و تجدد در نظر میرزا نوشته‌اند که: «نسبت میان دین و مظاهر و مبانی دنیای جدید مسئله‌ای بنیادین برای ترقی خواهی در ایران است، چون بدون توجه به شریعت، که در ایران مبنای بسیاری از

امور اجتماعی و سیاسی را تشکیل می‌داد، نمی‌توان دست به دگرگونی و اصلاح امور زد. در عین حال کنار زدن شریعت نیز امری محال و هم بدون ثمر خواهد بود، چراکه شریعت و دین جایگاه مهمی در شکل‌دهی به روابط اجتماعی دارند... از این رو تلاش برای ایجاد هماهنگی میان دنیای جدید و شریعت را می‌توان یکی از دغدغه‌های اصلی میرزا یوسف‌خان دانست» (عامری، ۱۳۹۴: ۲۱۱-۲۱۲). در ادامه همین دیدگاه هم آمده که «میرزا یوسف‌خان به‌درستی به این درک رسیده بود که در روزگار خود، نمی‌توان بدون توجه به مبانی درونی جامعه دست به دگرگونی مناسبی زد. در موضوع قانون‌خواهی، این بستر، فقه و «کتاب شرع» بود که ممکن بود محمل مناسبی برای درک جدید از تجددخواهی ارائه دهد. اگرچه کتاب شرع بخش مهمی از فقه و سنت و مآلاً گفتمان سنتی مسلط در جامعه را شکل می‌داد، برخی از مبانی همین کتاب شرع ممکن بود در درک دنیای جدید و ایجاد گفتمان قانون‌خواهی، مهم‌ترین مقدمه و مبنای گفتمان مشروطه‌خواهی باشد» (عامری، ۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۱۲). بیشتر نوشته‌های صاحب «تجدد و قانون‌گرایی» حول این اعتقاد دکتر طباطبایی است که مستشارالدوله، به احتمال بسیار، به این نکته ظریف در فلسفه حقوق التفات پیدا کرده بود که خاستگاه مغایرت‌های قانون شرع با قانون‌های جدید، مبانی متفاوت آنهاست و با امکانات علم قانون شرع از بسطی که در ادوار فقه پیدا کرده است و تفسیر مبادی قانون شرع بر پایه مبانی نظری حقوق جدید، که میرزا یوسف‌خان آن را روح‌الاسلام می‌خواند، می‌توان قانون‌های جدید را تدوین کرد.

برایان تیرنی در خصوص مطالعه اندیشمندانی که آرای ایشان در تکوین نظریه مشروطیت در غرب مؤثر بود، تذکر داده است که در تفسیر انگیزه‌های ایشان نباید خیلی احساساتی شویم و غلو کنیم (Tierney, 1982: 106). با لحاظ این تذکر درست، اما، به نظر می‌رسد که مستشارالدوله از مشروطه‌خواهان مهم عصر ناصری در تاریخ معاصر ایران است. اگرچه به دلیل غفلت تاریخی حقوقدانان ما از پیشینه تاریخی مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی، شأن و جایگاه مستشارالدوله، به تحقیق، شناسایی و معرفی نشده است، ولی بی‌تردید یکی از معدود مشروطه‌خواهانی بود که با تألیف رساله یک کلمه، اندیشه ضرورت توجه به مفاهیم و مبانی، به‌عنوان بنیادهای اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران را پایه‌گذاری کرد. تا پیش از طرح اندیشه‌هایی که امروزه در گروه اندیشه‌های مشروطه‌خواهی دسته‌بندی شده است، خاستگاه و منشأ قدرت مبتنی بر نظریاتی چون حق الهی پادشاه، تغلب و سلطنت مستقل بود که وجه مشترک تمام آنها، اقتدارگرا بودن و مبتنی بر اراده فردی (و نه عمومی) بودن است. البته در کنار این دو ویژگی، وجوه دیگری هم دارند که در اینجا محل بحث ما نیست. مستشارالدوله با آفات و آثار نامطلوب این شیوه‌های حکمرانی آشنا بود و درصدد تبیین ضرورت اصلاح شیوه حکمرانی قدیم و اتخاذ شیوه حکمرانی جدید بود و به همین سبب رساله یک کلمه را تألیف کرد. وی با اتخاذ روش جدید در تبیین خاستگاه و منشأ مشروعیت قدرت، اصل مبنای

حکمرانی نظام مستقر را به چالش کشید و برای نخستین بار به موضوع ضرورت نشأت گرفتن قدرت از اراده مردم (به‌عنوان یکی از مبانی مهم قانون) توجه کرد و نوشت که: «اختیار و قبول ملت، اساس همه تدابیر حکومت است و این از جوامع الکلام است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۵۱). تا پیش از این اراده مردم در تشکیل و استمرار قدرت جایگاهی نداشت و مبنای مشروعیت قدرت، معطوف به منابعی خارج از اراده و خواست مردم، به‌عنوان سوژه و موضوع قدرت بود و نخستین بار مستشارالدوله با طرح مفهوم مدرن قانون، ضرورت گذر از این مبنا و انتقال مبنای مشروعیت از اراده فردی به اراده عمومی را متذکر شد. آدمیت نوشته است که: «او در ایران نخستین نویسنده‌ای است که گفت منشأ قدرت دولت، اراده جمهور ملت است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۶). او به فراست دریافته بود که گذار از وضع نامطلوب فعلی به وضع مطلوب موردنظر وی، بدون التفات به نقش و جایگاه «اراده» و «خواست» و «رضایت مردم» به‌عنوان «مبانی نظری نظریه حکومت قانون» امکان‌ناپذیر است.

مرکز ثقل اندیشه مستشارالدوله توجه به مفهوم قانون است و او درصدد است تا با متحول کردن مضمون مفهوم قانون، نخستین مبنای نظریه مشروطیت را در ایران عصر ناصری استقرار بخشد. قانون از نظر مستشارالدوله «تجلی اراده عموم» بود که می‌بایست به‌نحو برابر، بر تمام مردم حکومت کند. به اعتقاد آدمیت، مستشارالدوله پیش از ملکم‌خان به موضوع «برابری شاه و گدا در برابر قانون» تأکید نموده است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۶). این مفهوم در این مقطع، «در مرحله جنینی» قرار داشت و تکامل آن مستلزم گذر زمان بود. در اینجا مفهوم قانون هنوز در مرحله «پیشادولت» بود و چون دولتی وجود نداشت، این مفهوم می‌بایست زمینه‌ساز تولد یا یکی از مبانی بنیادین تشکیل دولت جدید شود. اساساً وی درصدد بود که مردم را از سیطره اراده اشخاص و پیشوایان جدا و در دامان «اصول» و «نهادهای» رها کند و تحقق این هدف، مستلزم اتخاذ روشی استوار و قاعده‌مند بود. مستشارالدوله اصل «بحران انتقال» مفهوم قانون را درک کرد و ضرورت توجه به این بحران را برای گذر از سنت به تجدید مطرح ساخت؛ بحرانی که پایی در حوزه سنت داشت و دلی در گرو تجدید. وی در رساله یک کلمه به اصل این موضوع، یعنی ضرورت ایجاد تحول در مضمون مفهوم قانون پرداخته و درصدد برآمده است که مضمون مفهوم سنتی قانون را از قدیم به مدرن متحول سازد. توضیح اینکه تا پیش از تألیف رساله یک کلمه، منشأ قانون ناشی از دو منبع «امر شرعی» و «امر عرفی» بود و اساساً قانون در این مقطع، حاصل اجتهاد فقیه و اراده فردی حاکم بود. از نظر مستشارالدوله، اما، قانون باید ناشی از اراده مردم باشد، چراکه از نظرگاه ایشان «اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۵۱). کار مهم مستشارالدوله، تأکید بر ضرورت انتقال مبنای قانون از اراده فرد به اراده عموم بود که حاصل این انتقال، تحول مضمون مفهوم قدیمی قانون (که ریشه در اراده فرد حاکم داشت) و تولد مفهوم مدرن قانون (که ریشه در اراده عموم داشت) است.

تأکید بر ضرورت توجه به نقش اراده مردم در تأسیس حکومت قانون و وداع با نظام حکومت فردی، اساسی‌ترین بخش نظام فکری مستشارالدوله است. او درصدد تأکید بر این مهم بوده که اساسی‌ترین بنیاد حکومت مشروطه (که وی حکومت فرانسه را به‌عنوان شاهد مثال خود می‌آورد)، مبتنی بودن بر یک کلمه قانون است.

از نظر روش‌شناسی، مستشارالدوله در پی تحول تدریجی و استقرار اصل تداوم در تحول بود. وی به اصل ضرورت گسست، تعلق خاطر داشت، ولی گسست وی در تداول یک مفهوم و از طریق تحول در مضمون همان مفهوم بود و نه گسست مطلق به معنای وداع با یک مفهوم و خلق و استقرار مفهوم جدید. در واقع، وی درصدد خلق صورتی جدید از مفهوم قدیم قانون بود که با مواد و مصالح موجود در نظام فکری و تاریخی ایران بیگانه نبود. با توجه به اینکه در سنت ایران، حقوقی شرعی رسالت فصل خصومات و تنظیم مناسبات خصوصی بین مردم را بر عهده داشت، مستشارالدوله مبنای تحول را از پاره‌ای مفاهیم حقوق شرع به‌عنوان قانون قدیم، اخذ کرد و با تحول در مضمون این مفاهیم درصدد گذار به حقوق جدید برآمد. اینکه گفته شده «مستشارالدوله پیش از دیگران متوجه این نکته اساسی در تاریخ حقوق شده بود که راه حکومت قانون جز از مجرای تبدیل احکام شرع به حقوق جدید هموار نخواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۴۷)، نشان از درک درست روش‌شناسی مستشارالدوله دارد که تمام همت خود را، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، معطوف به انجام این رسالت مهم کرد که قانون باید ناشی از اراده عموم افراد باشد و حاصل کار به‌قدری مؤثر بود که به مصداق «آب در خوابگاه مورچگان»، موجب هول و هراس تنک مایگانی شد که بقای قدرت خود را در جهل به این مبنا می‌جستند و برای رهایی از آثار استقرار این رأی مستشارالدوله، با سعایت از وی نزد ناصرالدین‌شاه، کتاب یک کلمه را «به ناصرالدین‌شاه ارائه دادند لذا حکم گرفتاری او صادر و او را مغلولاً به قزوین آوردند و در آنجا مدتی محبوس ماند و خانه‌اش را غارت و مواجیش را قطع کردند» (ناظم‌الاسلام، ۱۳۳۲: ۱۸۴). او خود ولی به درستی روش خود ایمن داشت و در مکتوب خود به مظفرالدین‌شاه، نتیجه روش خود را به وی متذکر شد و به تأکید گفت که: «با این ترقیات فوق‌العاده اروپاییان، چندی نخواهد گذشت که موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج، دولت ایران در سخت‌ترین روزگار، در عداد دول کنستیتوسیون برمی‌آید و به اقتضای ملک و مملکت و مناسب وضع و طبایع، مواد قانون را مجری می‌نماید و نتیجه معتنا به حاصل می‌کند» (ناظم‌الاسلام، ۱۳۳۲: ۱۹۵).

اوصاف قانون از نظر مستشارالدوله

با توجه به نقش و جایگاه مهم مفهوم قانون در دستگاه فکری مستشارالدوله، توجه و شناسایی اوصاف این مفهوم در نظر وی اهمیت دارد که در این بخش با توجه به نوشته‌های خود

مستشارالدوله، به معرفی اوصاف قانون از نظر وی می‌پردازیم. مراد از اوصاف قانون آن دسته از ویژگی‌هایی است که قانون، بماهو قانون، باید واجد آنها باشد تا مطلوبیت و کارایی لازم را داشته باشد. ضمن تأکید مجدد بر ضرورت «مشروطیت تصرف» و «برابری» به‌عنوان دو هدف مهم قانون، در زیر اوصاف قانون از نظر مستشارالدوله بیان می‌شود.

۱. نخستین وصف قانون از نظر مستشارالدوله این است که عام‌الشمول و لازم‌الاجراست، آنجا که می‌گوید: «چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه به‌واسطه وکلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفت‌وگو کنند هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال می‌باشد که خود بر خود حکم کرده‌اند و ذات امپراتور و پادشاه نیز ایمن باشد. زیرا که از غدر ارباب نفوذ و از فتنه اهل فساد به این طریق فارغ‌البال می‌شود و هرچه فرماید مخالفی را تصادف نکند و امراء و ارکان دولت نیز آسوده و فارغانند، به سبب آنکه امور مصالحی را که در اکثر احوال موجب شکایت‌ها تواند شد بعد از آنکه به دیوان وکلای ملت اعلام و آرای عامه را استحصال کردند دیگر بر دولت و امت چه غایله و هایله خواهد ماند» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۹).

۲. مشتمل بر «همه قوانین معمول بها» و متداول و مرسوم است (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۹). این قوانین «معمول بها» همان آداب و رسومی است که باید در دل قانون لحاظ شود که پیش از این با تعبیری چون «آداب مشروطیت»، «مذاق مملکت» و «اقتضای ملک»، به توضیح آن پرداختیم.

۳. زبان قانون برای عموم مردم قابل درک باشد. از نظر وی قانون «به زبان عامه نوشته شده است معانی و مقاصدش به‌سهولت مفهوم می‌شود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد. معنی البلاغ المبین در قرآن متین این است پس کتاب قانون بدون اغلاق به زبان معمول این زمان که هر کس از خواندن آن بهره‌مند شده تکلیف خود را بدانند باید نوشته شود» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۹). در عبارتی دیگر هم نوشته است که قانون باید «سهل‌العباره سریع‌الفهم و مقبول‌ملت باشد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۳۰) و رعایت آن نیز برای تمام مردم الزامی است؛ چراکه بنا به خواست و اراده خود مردم یا نمایندگان ایشان تصویب شده است: «چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه به‌واسطه وکلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفتگو کنند هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال می‌باشد که خود بر خود حکم کرده‌اند و ذات امپراتور و پادشاه نیز ایمن باشد. زیرا که از غدر ارباب نفوذ و از فتنه اهل فساد به این طریق فارغ‌البال می‌شود و هر چه فرماید مخالفی را تصادف نکند و امراء و ارکان دولت نیز آسوده و فارغانند، به سبب آنکه امور مصالحی را که در اکثر احوال موجب شکایت‌ها تواند شد بعد از آنکه به دیوان وکلای ملت اعلام و آرای عامه را استحصال کردند دیگر بر دولت و امت چه غایله و هایله خواهد ماند...» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۹).

۴. موضوع قانون باید معطوف به امور دنیوی و مورد نیاز مردم باشد و برای امور اخروی کتاب مخصوص جداگانه تدوین شود. از نظر مستشارالدوله این وصف «عمده و اهم» است

(مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۷). دلیل این اهمیت این است که اگر قانون معطوف به امور اخروی و دنیوی به صورت توأمان باشد، «برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد چراکه ملل غیرمسلّمه از ساکنان ممالک اسلام، به خواندن کتاب قانون شما رغبت نمی‌کنند. به سبب آنکه احکامی از قبیل صوم و صلاوة و حج و خمس و زکوٰه و امثال آنها با مذهب ملل غیرمسلّمه موافق نیست و به هیچ وجه به احکام مزبوره عمل نخواهد کرد. اما در سایر حکام که به امور دنیا تعلق دارد تکلیف رعایای که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند علی السویه است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۷).

۵. قانون باید منحصرأ توسط دولت وضع شود و کسی را نمی‌رسد که در این امر مهم ادعایی داشته باشد. مهم‌ترین پیامد این ویژگی این است که تأکید بر آن، موجب شکل‌گیری «نظام حقوقی» به عنوان شرط مقدماتی استقرار «نظریه حکومت قانون» می‌شود. در خلأ نظام حقوقی نمی‌توان حکومت را مشروط و تصرفات دولت را محدود کرد، ولی وجود اندیشه ضرورت مشروطیت حکومت از طریق وضع قانون، به «تأسیس پارلمان» و انحصار صلاحیت وضع قانون به این نهاد برآمده از مشروطیت منجر شد (نویمان، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

نتیجه‌گیری

این تحقیق درصدد توجه به مبانی، اوصاف و چپستی مفهوم قانون در اندیشه مستشارالدوله و در پی آن بود که با توجه به مبانی مدرن مفهوم قانون، سیر تحول این مفهوم را با تأکید بر نقش مستشارالدوله در این مهم مورد تحقیق قرار دهد. مستشارالدوله به عنوان یک رجل ترقی خواه، در قیاس ایران عقب‌مانده عصر قاجار با غرب مترقی همان عصر، در مقام قیاس نظام حکمرانی ایران با سایر دولی که وی مشاهده کرده بود، به این نتیجه رسید که مبنای نظم و ترقی آنها حاکمیت قانون است و برای رهایی ایران از مشکل استبداد باید شیوه حکمرانی عقب‌مانده ایران را تغییر داد. او مقدمات نظری طرح خود را، که امروزه به عنوان «نظریه حکومت قانون» شناخته می‌شود، با تألیف رساله یک کلمه مطرح و با تأکید بر ضرورت ابتدای همه امور بر منهج قانون، بر لزوم استقرار حکومت قانون تأکید ورزید. با توجه به نقش بنیادین مفهوم قانون در دستگاه نظری مستشارالدوله و نیز تفاوت مبنایی قانون در ایران و غرب، وی با متحول ساختن مضمون مفهوم قانون از امری زاییده اراده فرد به امری ناشی از اراده و خواست مردم، مبنای تأسیس اساس جدید را تدارک دید و حاصل این تلاش‌های نظری، در قالب انقلاب مشروطه، که وجهه مطلوب حکمرانی از نظر مستشارالدوله است، پدیدار شد. تذکر و توجه به لزوم تحول الگوی حکومت از «حکومت استبدادی» به «حکومت مشروطه» یا «سلطنت مشروطه» بزرگ‌ترین دستاورد تلاش‌های نظری و عملی مستشارالدوله است.

از نظر روش‌شناسی، مستشارالدوله بین دو روش «گسست» از مفهوم قدیم قانون یا «تحول و تداوم»، روش تحول و تداوم تدریجی را در پیش گرفت و با تأکید بر ضرورت التفات به مواد و مصالح موجود در نظام سنت ایران، اعم از منابع شرعی و عرفی رایج، در پی آن برآمد که اندیشه وضع قانون با توجه به «مذاق مملکت» ایران را طرح و بسط دهد. هرچند پاره‌ای از مواد مورد استناد و اشاره مستشارالدوله تناسبی با اصل اندیشه او در خصوص ضرورت وضع قانون طبق مذاق مملکت ایران نداشت (مثل اشاره با امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان مبنای قوه مقننه)، ولی تأکید بر ضرورت وضع قانون بر مبنای «اراده و خواست مردم»، مهم‌ترین ویژگی مبنایی مفهوم قانون در اندیشه مستشارالدوله است. وی درصدد بود تا با انتقال صلاحیت وضع قانون از اراده مستبدانه فرد شاه به اراده عموم مردم، زمینه‌های «مشروطیت حکومت» از طریق جواز تأسیس پارلمان به‌عنوان مرجع صالح برای وضع قانون و به‌عنوان مظهر حاکمیت اراده مردم را فراهم سازد و مقدمات پیش‌بینی‌پذیری نظام سیاسی و دستگاه اداری را فراهم کند. وی در اجرایی کردن این اندیشه با دو رقیب سرسخت مواجه بود؛ از سویی برخی متولیان امور شرعی و از دیگر سو حکامی که استمرار منافعشان در تداوم نظام حکمرانی استبدادی بود، به هر طریق ممکن، از در مخالفت با اندیشه مستشارالدوله درآمدند، ولی این مخالفت‌ها توان مقابله با خواست و اراده عمومی را که همان ضرورت «مشروطیت حکومت» بود، نداشت و در نهایت این اندیشه مستشارالدوله پس از ۳۸ سال در قالب نهضت مشروطیت ایران جلوه عینی یافت.

امید است دیگر محققان با توجه به مبنای مفهوم قانون، موضوع انتقال مفهوم قانون از یک مفهوم سنتی و ناشی از اراده فردی را به مفهوم مدرن و ناشی از اراده مردم از دیدگاه دیگر اندیشمندان عصر مشروطه بررسی کنند تا با شناسایی سیر تحول این مفهوم و تشریح فرایند این انتقال، مبنای حقوقی «مشروطیت» ایران، به‌عنوان موضوع مهم حقوقی، مورد تأمل و واکاوی قرار گرفته و با شناسایی و تحلیل حقوقی این مبنای حقوقی، مشروطیت ایران از دیدگاه حقوقی، و نه صرفاً تاریخی، مورد تأمل و پرسش قرار گیرد. این تحقیق درصدد برآمد تا با تبارشناسی مفهوم قانون، اصل ضرورت توجه به دیگر مفاهیم بنیادین حقوق اساسی چون مفهوم «پارلمان»، «تفکیک قوا»، «قانون اساسی» و «مفهوم نمایندگی»، را که مفاهیمی مرتبط با «فلسفه حقوق» و «تاریخ مفاهیم حقوق» هستند، متذکر شده و التفات نظر بیشتر به این مفاهیم را یادآور شود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آخونداف، میرزافتحعلی (۱۹۶۳م). *القبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، آذربایجان: باکو، بی‌نا.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
۳. اصیل، حجت‌الله (۱۳۹۴). *رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*، تهران: نشر نی، چ سوم.
۴. پاشازاده، غلامعلی (۱۳۹۲). *در جستجوی قانون*، تهران: انتشارات علمی.
۵. حاج سیاح، محمدعلی (۱۳۵۹). *خاطرات حاج سیاح به کوشش: حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار*، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
۶. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). *رسایل مشروطیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۷. دایسی، آلبرت (۱۳۹۵). *درآمدی بر حقوق اساسی*، به کوشش: سید ناصر سلطانی، تهران: نگاه معاصر.
۸. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). *نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز: ستوده.
۹. ----- (۱۳۹۳). *نظام‌های نوآیین در اندیشه سیاسی*، تهران: مینوی خرد.
۱۰. عامری، حامد (۱۳۹۴). *تجدد و قانون‌گرایی*، تهران: نگاه معاصر.
۱۱. نویمان، فرانتس (۱۳۹۰). *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
۱۲. مجدالملک، حاج میرزا محمدخان (۱۳۵۸). *کشف الغرایب مشهور به رساله مجدیه*، با تصحیح و مقدمه و توضیحات: گرکانی، فضل‌الله، تهران: اقبال.
۱۳. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶). *یک کلمه*، به اهتمام دولت علیرضا شاهی، تهران: انتشارات بال.
۱۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد (۱۳۳۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.

ب) مقالات

۱۵. راسخ، محمد؛ بخشی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۳). «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ش ۶۸، صص ۱-۲۳.
۱۶. ----- (۱۳۹۲). «پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از

- مالک الرقابى تا تنظيمات»، مجله حقوقى د/دگستري، سال هفتادوهفتم، ش ۸۳.
۱۷. سلطاني، سيد ناصر (۱۳۹۵). «مذاق مملکت و معنای مشروطه ايراني»، جشن نامه جواد طباطبائي فيلسوف سياست، سرويراستار: حامد زارع، تهران: فلات، صص ۳۱۲-۳۴۵.
۱۸. طحان نظيف، هادي؛ احساني، رضا (۱۳۹۶). «خوانشي نواز دیدگاه‌های تحلیلی نسبت به مفهوم قانون در عصر مشروطه»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال هجدهم، ش ۴۵، صص ۵۷-۸۰.
۱۹. فقيه لاریجانی، فرهنگ؛ فتحعلی‌زاده آهنگر، مریم (۱۳۹۵). «نقدی بر نظریات دکتر طباطبائي پیرامون بنیان‌های مفهوم قانون نزد متفکران مشروطه»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۳، ش ۴۸، صص ۲۸۵-۳۰۴.

۲. انگلیسی

20. Berman, Harold j, (2003). *Law and Revolution, Formation of the Western Legal Tradition*, Harvard, Harvard University Press.
21. Tierney, Brian (1982). *Religion, Law and the Growth of Constitutional Thought 1150-1650*, oxford university press.